



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره اول | بهار و تابستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Fegheh Nezam

Vol. 1 No.1 Spring & Summer 2024

بررسی فقهی سطح معیشت کارگزاران حکومت اسلامی

محمد رضا عبداللّهی^{۱*}

چکیده

«زیست معیشتی مطلوب کارگزاران حکومت اسلامی» از جمله مباحث فقهی است که به طور خاص پس از آنکه فرصت تشکیل نظام اسلامی برای فقهای شیعه فراهم شد، مورد توجه و مذاقه قرار گرفت و نتیجه بررسی آن می‌تواند الگوی جامع معیشتی باشد در مقابل مدیران و رهبران جامعه اسلامی که نظام معیشتی خود را طبق آن تنظیم کرده و نیز معیاری است برای ارزیابی و تأیید صلاحیت افراد برای ورود به مناصب عالی نظام اسلامی؛ چنان که در آخرین طرح اصلاح قانون انتخابات که در دستور کار مجلس قرار گرفت، در بخش شرایط داوطلبان ریاست جمهوری، به «ساده‌زیستی و پرهیز از اشرافیت» اشاره شده که عنوانی کلی و مبهم است و تبیین دقیق‌تری می‌طلبد. در این مقاله با روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و تحلیل فقهی-اجتهادی، گزینه‌های مختلفی در الگوی معیشتی کارگزاران مطرح می‌شود و ادله و مؤیدات عقلی و نقلی هر کدام از این احتمالات مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، نتیجه گرفته می‌شود که - بر خلاف تصور رایج که با تکیه بر دوگانه غلط «کاخ‌نشینی-کوخ‌نشینی» و با کم‌دقتی در بعضی روایات مسئله، حاکمان جامعه اسلامی را ملزم به مطابقت با ضعیف‌ترین افراد جامعه می‌دانند - به رغم پذیرفتن «مطلوبیت قطعی ساده‌زیستی مسئولان» تنها خط قرمزی که برای رهبران نظام اسلامی می‌توان تصویر کرد، رعایت «متوسط وضع اقتصادی عرف جامعه» است و البته، لازم است از ایجاد فاصله جدی میان زندگی خود با محرومین جلوگیری به عمل آید.

کلیدواژه‌ها

الگوی معیشتی، کارگزاران، نظام اسلامی، سبک زندگی، عرف متوسط.

* ۱ دانش‌پژوه فقه اقتصاددی سطح سه مرکز جامع علوم اسلامی ولی امر عجل الله فرجه | mr.abdollahi0@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۸ | تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰

در بحث سبک زندگی اقتصادی مسئولین حکومت اسلامی، هرچند مباحث متعددی در فرمایشات ائمه اطهار علیهم السلام و سیره عملی آنها وجود دارد،^۱ لکن با توجه به تغییرات جدی وضع معیشت و رفاه مردم در طول این سال‌ها، استخراج قواعد و ملاک‌های متقن و قابل تطبیق در شرایط مختلف، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در همین راستا، فقها در بحث شروط متعاقدين كتاب البیع و در ضمن بحث از شروط متعاقدين و لزوم مالک یا مأذون از طرف مالک بودن متعاقدين، بحث حاکم و ولایت او در تصرف در اموال را مطرح کرده و به همین مناسبت، بحث‌های متعددی نسبت به ولایت فقیه مطرح می‌کنند.^۲ بعضی از فقها در همین بخش به بررسی اخلاق کارگزاران پرداخته و وضع معیشتی رهبران جامعه و زیست مطلوب و مشروع در این قسمت را هم مورد توجه قرار می‌دهند.

در این بحث، حد مشروع معیشت مدیران و کارگزاران نظام اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است و با بررسی ادله عقلی و نقلی موجود در مسئله و واکاوی فقهی این ادله، سعی شده تا قدمی در راستای تکمیل سیمای مطلوب مدیران تراز نظام اسلامی برداشته شود. ضرورت این بحث در این نکته نهفته است که ارائه الگوی کامل و مبتنی بر مبانی دینی از حکمرانی دینی، بدون تعیین دقیق سطح معیشت کارگزاران حکومتی و مقابله با افراط و تفریط‌هایی که اتفاقاً آنها هم مستند به منابع دینی می‌شوند، میسر نخواهد شد.

در بررسی الگوی جامع معیشتی کارگزاران، دو ضعف و کاستی وجود دارد: از یک سو، گاه توصیه‌های فراوانی که در خصوص ساده‌زیستی مسئولین در معارف دینی وجود دارد و قاعده‌ای را در ذهن تداعی می‌کند که هر چقدر بر درجه ساده‌زیستی یک مدیر افزوده شود، بهتر است. سپس بعضی از روایات و سیره معصومین علیهم السلام که حضرات را در سبک زندگی خود در زمان حکومت، در اوج محرومیت و ضعف اقتصادی نشان می‌دهد - بدون آنکه به ظرائف و نکات دلالتی آن توجه شو - به این توصیه‌ها افزوده می‌شود و در نهایت، حکم به «وجوب همسان بودن زندگی رهبران جامعه اسلامی با

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نهج البلاغه، نامه ۴۵، ۵۳.

۲. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۵.

ضعیف‌ترین افراد جامعه» می‌شود.

از سوی دیگر، برخی، ادله‌ای که بیانگر خطوط قرمزی برای نظام معیشت کارگزاران هستند، محدود به شخص حاکم دانسته و بدون آنکه اصول حاکم بر نظام اقتصادی جامعه اسلامی را در نظر بگیرند، به نوعی از حقوق‌ها و پاداش‌های نجومی مدیران دفاع کرده و در این راه به بعضی روایات هم استناد می‌کنند.

در این مختصر برآنیم تا با طرح احتمالاتی که از قرآن و روایات، در نظام معیشت کارگزاران نظام اسلامی به ذهن می‌رسد و بررسی دقیق سندی و دلالتی هر یک از آنها، به این سؤال پاسخ دهیم که خط قرمز سطح معیشت مدیران ارشد جامعه اسلامی کجاست؟ در پاسخ به این پرسش، نباید اصل مطلوبیت ساده‌زیستی مسئولین مغفول واقع شود، اما فرضیه این تحقیق این است که «آنچه می‌تواند به عنوان خط قرمز و حد نصاب در این حوزه مطرح شود، هماهنگی با عرف متوسط جامعه و عدم ایجاد فاصله جدی میان زندگی رهبران با محرومین است و نه الزاماً یکسان‌سازی وضع معیشت با محرومین. البته، در این مسیر، رعایت شأن، جایگاه، سابقه و دیگر اقتضائات خاص نیز لازم است».

پیشینه

با توجه به اینکه در طول قرن‌های متمادین پس از عصر حضور معصومین علیهم‌السلام فرصت مبارک برقراری نظام مبتنی بر اسلام و حکومت کامل یک فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی فراهم نشده بود، بحث از نظام معیشت کارگزاران اسلامی هم مغفول واقع شده بود. پس از انقلاب اسلامی نیز هرچند بحث ولایت فقیه و نظام مبتنی بر آن از جهات مختلف مورد واکاوی قرار گرفت، بررسی فقهی وضع مطلوب معیشتی رهبران - به صورت مستقل - طرح و تبیین نشده است. البته، برخی علما اشاره‌ای به سیره امام در معیشت خود کرده و تنها مجموعه‌ای از این روایات را در کنار هم گردآوری کرده‌اند یا مقالاتی مشابه موضوع مورد بحث ما همچون مقاله «مبانی فقهی ساده‌زیستی دولتمردان»^۲ به نگارش درآمده است و یا ذیل بعضی خطبه‌ها و نامه‌های نهج البلاغه - به شکل محدود - مباحثی مطرح شده است، اما خصوص بحث «وضع معیشتی

۱. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، نظام‌الحکم فی الاسلام، ص ۴۱۷

۲. مهوری، محمد حسین، «مبانی فقهی ساده‌زیستی دولتمردان»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۳۶، ۱۳۸۴ ش.

مطلوب کارگزاران اسلامی» - تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده - به غیر از مقاله «مؤلفه‌های اخلاقی مصرف در سبک زندگی کارگزاران»^۱ که اشاراتی به مسئله دارد، این موضوع با نگاه فقهی-اصولی، واکاوی نشده است.

احتمالات مطرح در مسئله

برای تعیین چارچوب معیشت مدیران ارشد جامعه اسلامی، سه گزینه اصلی وجود دارد. گزینه نخست این که مدیران جامعه موظف باشند زندگی خود را مطابق با ضعیف‌ترین افراد جامعه تنظیم کنند که تصریح برخی صاحب‌نظران و ظاهر برخی روایات مؤید همین نظر است. گزینه دوم آن که اساساً تعیین خط قرمز برای سطح معیشتی کارگزاران صحیح نیست، بلکه توسعه در وضع اقتصادی، اتمام حجت و دلگرمی برای آنها بوده و ایشان را در مسیر خدمت به مردم ثابت قدم می‌گرداند. گزینه سوم، نیز این است که «مطابقت با عرف متوسط جامعه» و «فاصله نگرفتن جدی از محرومین» را معیارهای اصلی برای تعیین حدود و چارچوب‌ها در این مسئله در نظر بگیریم.

الف) زیست در سطح ضعیف‌ترین افراد جامعه

دیدگاه نخست، حاکم و کارگزاران جامعه اسلامی را ملزم می‌داند که سطح زندگی و معیشت خود را مطابق و همسان با ضعیف‌ترین افراد جامعه تنظیم کنند و تخطی مدیران و زمامداران از این حد را غیر قابل توجیه می‌داند.

در این بخش، در مقام بررسی ادله‌ای هستیم که این سبک و حد از معیشت را زیست لازم برای کارگزاران معرفی می‌کنند. بدیهی است که مطلوب بودن ساده‌زیستی، مُسَلِّم و قطعی است و ثمرات متعددی همچون آرامش خاطر فقرا و محرومین و اعتماد بیشتر مردم به مسئولین ساده زیست را به همراه خواهد داشت. همچنان که روایات متعددی که از سبک زندگی ائمه اطهار علیهم‌السلام که بر مسند حکومت نشسته‌اند به ما رسیده،^۲ حاکی از اوج ساده‌زیستی و دوری از ساده‌ترین امکانات رفاهی برای خویشان است، اما بحث ما در اثبات لزوم و وجوب این سبک زندگی برای آن بزرگواران و بالتبع

۱. سید پور آذر، سید حسن، «مؤلفه‌های اخلاقی مصرف در سبک زندگی کارگزاران»، فصلنامه مطالعات سبک زندگی، شماره ۳، ۱۳۹۲ ش.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۴۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، ح ۲.

برای عموم کارگزاران حکومت اسلامی است.

آنچه که از ترجمه و تفسیر بسیاری از علما ذیل خطبه دویست و نهم نهج البلاغه برمی آید، الزام حاکم به برابری معیشتی با ضعیف‌ترین مردم جامعه هست.

ادله

۱. روایت جابر العبدی

محمد بن یحیی العطار از احمد بن محمد بن عیسی الاشعری از حسن بن محبوب از حماد از حَمَید و جابر العبدی چنین نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «خدا مرا پیشوای خلقش کرده و بر من لازم کرده که در خوردن، نوشیدن و لباس پوشیدن - همانند مستمندان - بر خود تنگ بگیرم تا فقیران به فقر من اقتدا کنند و تسلی یابند و توانگران با ثروت خود سرکشی نکنند.^۲»

بررسی سندی

هر چند سه نفر ابتدایی این سند از اجلاء و ثقات روات هستند، اما توثیق نفرات بعدی با مشکل مواجه است. «حماد» در این سند مجهول است؛ زیرا هر گاه در منابع اصلی حدیثی، نام «حماد» به صورت مطلق ذکر می‌شود، غالباً منظور یا جناب «حماد بن عثمان الناب» هست یا «حماد بن عیسی الجهنی»، اما هر دوی این بزرگواران از اصحاب طبقه پنجم هستند که اکثر قریب به اتفاق روایات خود را با یک یا دو واسطه از صادقین علیهم السلام نقل فرموده‌اند. بنابراین، قابل تطبیق بر «حماد»ی که در این سند با یک واسطه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل روایت می‌کند، نیستند. همچنین نسبت به نفر آخر این سند، دو نقل مطرح شده است که هر دوی آنها «حمید» و «جابر العبدی» در منابع

۱. نک: نوری همدانی، حسین، «امام علی و مبانی حکومت اسلامی»، مجله کتاب نقد ۱۳۸۰ شماره ۱۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۸، ص ۱۲۶؛ انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه، ص ۲۱۷؛ فیض الاسلام، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۶۴؛ شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، ص ۲۴۲.

۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا خَلَقَهُ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعَفَاءِ النَّاسِ كَيْ يَفْتَدِيَ الْفَقِيرَ بِفَقْرِي وَ لَا يُطْغِيَ الْغَنِيَّ غِنَاهُ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۱۰، بَابُ سِيرَةِ الْإِمَامِ فِي نَفْسِهِ وَ فِي الْمَطْعَمِ وَ الْمَلْتَسِ إِذَا وَلِيَ الْأَمْرَ).

رجالی مجهول بوده و از آنها نامی به میان نیامده است. بر این اساس، این روایت - از جهت سندی - فاقد اعتبار است؛ مگر نزد کسانی که قائل به صحت جمیع روایات کتب اربعه یا خصوص کتاب کافی هستند.

بررسی دلالی

«تقدیر» - در لغت - به معنای «تبيين کمیت شیء» آمده است^۱ و علامه مجلسی نیز آن را به معنای «تضییق» ذکر کرده‌اند.^۲ آنچه مُسَلَّم است این است که حضرت علی علیه السلام - پس از قرار گرفتن در جایگاه امامت - خود را از جانب خداوند متعال موظف به تقدیر در معیشت دانسته و حدّ این تقدیر و تضییق نیز به صراحت مشخص شده است؛ معیشتی همانند معیشت افراد ضعیف جامعه.

نقد و بررسی

نکته اساسی در بررسی دلالی این روایت این است که حدّ مشخص شده در روایت، قاعده‌ای کلی برای عموم زمامداران جامعه اسلامی است یا از احکام و شئون اختصاصی حضرات معصومین علیهم السلام است. علامه مجلسی، حکم مطرح شده در روایت را مختص به امام معصوم دانسته و برای اثبات این مدعی فرموده‌اند: «ذکر «النفس» در متن روایت، برای اشاره به این مطلب است که حکم مختص به شخص ایشان است».^۳ در نقطه مقابل، برخی دلالت روایت را بر تبیین یک قاعده عمومی برای همه زمامداران قطعی دانسته و چنین استدلال کرده‌اند که «حضرت علی علیه السلام، این حکم را در متن روایت بر حکومت و خلافت خویش متفرع کرده است. بنابراین، زمامداری و رهبری جامعه، علت و دلیل این حکم است و این دلیل، سبب تعمیم این حکم به همه رهبران می‌گردد».^۴

به نظر می‌رسد، هر چند استدلال علامه طباطبایی - در اثبات ادعای «اختصاص» - کافی نیست، اما صرف این که حکم به تضییق و تقدیر در معیشت به جعل امامت

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۵۸.

۲. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۳۶۱.

۳. همان، ج ۴، ص ۳۶۱.

۴. مهروی، محمد حسین، «مبانی فقهی ساده زیستی دولتمردان».

برآن حضرت متفرع شده هم نمی‌تواند این حکم را برای همه زمامداران و رهبران جامعه اسلامی ثابت گرداند و دست کم احتمال اینکه حکم مذکور از ویژگی‌های جایگاه «امامت حضرات معصومین علیهم‌السلام» باشد، وجود دارد؛ زیرا آن حضرات خود - به صراحت - وضع معیشت و سبک زندگی خود را غیر قابل دسترس برای دیگران دانسته و وظیفه شیعیان را در خصوص این موضوع، حرکت در این مسیر و نه الزاماً رسیدن به آن جایگاه خاص معرفی کرده‌اند^۱ که در ادامه، به تفصیل بررسی خواهد شد. مسئله آنگاه پیچیده‌تر می‌شود که تعلیل مطرح در روایت، الزاماً مختص حالتی نیست که حاکم در سطح ضعیف‌ترین افراد جامعه قرار گرفته و در فرض رعایت حال متوسط افراد جامعه نیز تأمین این هدف متصور است که توضیح بیشتر این نکته هم در صفحات پیش‌رو تقدیم خواهد شد.

نکته بعدی آن که موضوع بحث در مطلق کارگزاران است که شامل مدیران در رده‌های مختلف می‌شود؛ در حالی که این روایت مربوط به رهبر و حاکم جامعه اسلامی است. از این‌رو، حتی در فرضی که بخواهیم از روایت الغاء خصوصیت کنیم تنها می‌توان به حاکم غیر معصوم تعدی کرد؛ نه مطلق کارگزاران حکومت و در نهایت، باید این روایت را - طبق مبنای مشهور - فاقد اعتبار سندی و دلالت آن را هم بر اثبات یک قاعده عمومی برای زمامداران و حاکمان جامعه اسلامی مخدوش دانست.

۲. مصححه معلی بن خنیس

علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عثمان از معلی بن خنیس نقل کرده است که خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: «فدایت شوم به یاد آل فلان [بنی عباسی] و نعمت‌های گسترده‌ای که در اختیار دارند افتادم و گفتم: اگر این امکانات در اختیار شما بود، ما در کنار شما به راحتی زندگی می‌کردیم». حضرت علیه‌السلام فرمود: «هرگز ای معلی. به خدا سوگند! اگر اینگونه بود ما جز بیداری شب و تلاش گسترده در روز و پوشیدن لباس خشن و خوردن غذاهای خشک بهره‌ای نمی‌بردیم و این از ما گرفته شده آیا تا کنون ستمی را که خداوند آن را اینگونه تبدیل به نعمت کرده باشد دیده‌ای؟!^۲»

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵، خطاب به عثمان بن حنیف.

۲. «هَيْهَاتَ يَا مُعَلَّى أَمَا وَاللَّهِ أَنْ لَوْ كَانَ ذَاكَ مَا كَانَ إِلَّا سِيَّاسَةَ اللَّيْلِ وَ سِيَاحَةَ النَّهَارِ وَ بُنْسَ الْحُسْنِ وَ أَكَلَ الْجَشِبِ

بررسی سندی

تردید در وثاقت و جلالت افراد موجود در این سند وجود ندارد، مگر جناب معلی بن خنیس. ایشان به رغم این که در رجال کثی مورد مدح قرار گرفته^۱ و نسبت به امامی بودن و صحت مذهبا و روایاتی وجود دارد^۲ و همچنین از نگاه شیخ طوسی، یکی از سفرای مورد اعتماد امام صادق علیه السلام بوده است،^۳ اما جناب نجاشی^۴ تصریح به ضعف و غیر قابل اعتماد بودن او کرده و ابن غضائری^۵ نیز به غالی بودن ایشان اشاره دارد. مرحوم آیه الله موسوی خوئی با بررسی جمیع روایات و ادله ضعف و قوت ایشان می فرماید:

معلی بن خنیس، مردی جلیل القدر و از خالصان شیعیان امام صادق علیه السلام بود. ادله دال بر ضعف ایشان، یا دچار ضعف سندی بوده و یا ناشی از نسبت غلوی بوده که توسط اهل تستن و برای تخریب شخصیت ایشان مطرح شده بود.^۶ بنابراین، جناب معلی بن خنیس - با توجه به فرمایش مرحوم خوئی و همچنین با ملاحظه نقل اجلائی همچون عبدالله بن مسکان،^۷ حماد بن عثمان،^۸ جمیل بن دراج^۹ از او و اعتماد مرحوم کلینی به ایشان در نقل روایات متعدد از ایشان (۴۴ روایت) در کتاب کافی - موثق به حساب آمده و در مجموع، روایت مذکور، مصححه است.



۱۱۶

دوفصلنامه تخصصی فقه نظام
سال اول ■ شماره اول ■ بهار و تابستان ۱۴۰۳

فَرُويَ ذَليكَ عَنَّا فَهَلْ رَأَيْتَ ظَلامَةً قَطُّ صَيَّرَها اللهُ تَعَالى نِعْمَةً إِلا هَذِهِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱،

ص ۴۱۰، ح ۲).

۱. کثی، محمد بن عمر، رجال کثی، ص ۳۷۷، ۳۸۰-۳۸۱.

۲. همان، ص ۳۸۲.

۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الغیبة، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۴۱۷.

۵. ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۸۷.

۶. موسوی خوئی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۲۶۸.

۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۲۴۵.

۸. همان، ج ۱، ص ۴۱۰؛ در همین سند مورد بحث.

۹. همان، ج ۳، ص ۳۹.

بررسی دلالی

ممکن است کسی در اصل اینکه این حدّی که از سبک زندگی در این روایت مطرح شده (خوردن غذای بدون خورش و پوشیدن لباس خشن) مصداق همراهی با ضعفای جامعه باشد، تردید کند و وضع عمومی شیعیان را در زمان آن حضرت، در همین حد بداند، اما باید توجه داشت که مجموع نقل‌های تاریخی، شاهد بر خلاف این مطلب است که از جمله آنها می‌توان به روایت حماد بن عثمان اشاره کرد که شخصی خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید و با مقایسه خوراک و پوشاک امام صادق علیه السلام با جدّ بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام از نو بودن و زیبا بودن لباس آن حضرت انتقاد کرد. حضرت در پاسخ به عرف زمان خود اشاره کرده و لباس‌های نرم و غیر خشن خود را مطابق با عرف زمان خویش معرفی کردند.^۱

اما تنها تأملی که در دلالت روایت باقی می‌ماند همان مسئله‌ای است که در ذیل روایت پیشین نیز بدان اشاره شد که با توجه به تأکید حضرات معصومین علیهم السلام به منحصر به فرد بودن حالات ایشان در وضع معیشتی‌شان در زمان زمامداری جامعه اسلامی، استفاده یک قاعده کلی از این روایت برای زیست مطلوب و لازم همه کارگزاران جامعه اسلامی دارای ابهام و تردید جدّی است که مشروح این تأکیدات خواهد آمد.

۳. نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف (استاندار بصره)

ای پسر حنیف، به من گزارش دادند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی او شتافتی؛ خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذا پی در پی جلوی تو نهادند.... آگاه باش! هر پیروی را امامی است که از او پیروی می‌کند، و از نور دانشش روشنی می‌گیرد، آگاه باش! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده، و دو قرص نان رضایت داده است.^۲

حضرت علی علیه السلام که خبر حضور استاندار خود را در یک مهمانی تجملاتی و اشرافی شنیده بودند او را توبیخ کردند و ضمن تأکید بر لزوم اقتدای مسلمین به امام

۱. همان، ج ۱، ص ۴۱۱.

۲. «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طَعْمِهِ بِقُرْصِيهِ» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

خود، سبک زندگی خود را این گونه بیان فرمودند: «بدان! امام شما از دنیایش به همین دو جامه کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است».

بررسی سندی

در خصوص بررسی سند این نامه، دو نکته کلیدی باید مورد توجه قرار بگیرد: ۱) طبق نظر بعضی از بزرگان،^۱ هر چند جناب سید رضی روایات موجود در نهج البلاغه را به صورت مُرسل نقل کرده است، لکن ما در خصوص این کتاب نیازی به بررسی تک به تک اسناد هر کدام از روایات نداریم و در واقع، عظمت و عمق محتوای مطالب مطرح شده در نهج البلاغه به قدری بالا است که شبهه هر گونه تحریف و جعلی بودن را رد می‌کند و همین مطلب، وثوق و اطمینان نسبت به صدور این روایات را از لسان حضرت علی علیه السلام حاصل می‌کند. ۲) بخش قابل توجهی از نامه‌ها و فرمایشات حضرت علی علیه السلام در این کتاب به شکل جداگانه دارای اسناد مستقلی بوده که نامه عثمان بن حنیف نیز از همین دسته است.

در همین راستا باید توجه داشت که اولاً، بخشی از این نامه را پیش از مرحوم سید رضی، جناب شیخ صدوق در کتاب امالی خود آورده است^۲ و همچنین ابن ابی الحدید در شرح این نامه در چند مورد می‌گوید: «در روایت دیگری چنین و چنان آمده»^۳ که نشان می‌دهد منبع دیگری در اختیار داشته و این عبارات متفاوت را از آنجا نقل می‌کرده است. ثانیاً، بعد از سید رضی، بخش‌هایی از این نامه - با تفاوت‌هایی - در کتب متعددی از جمله خرائج قطب راوندی،^۴ روضة الواعظین فتال نیشابوری،^۵ المناقب ابن شهر آشوب^۶ و ربیع الابرار زمخشری^۷ نقل شده است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که آنها نیز منابع دیگری در اختیار داشته‌اند.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، ج ۱، ص ۵۵.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، ص ۵۱۴، مجلس ۵۷.

۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۰۵.

۴. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۴۲.

۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۲۷.

۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، ج ۱، ص ۳۵۵.

۷. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۳، ص ۲۴۱.

بررسی دلالی

امیرالمومنین علی علیه السلام از حضور در مهمانی دارای زرق و برق نهی کرده و ضمن تأکید بر ضرورت الگوگیری از امام معصوم، با بیان مصادیقی سیره خود را در زندگی شخصی، اکتفا به حد اقلها معرفی می‌کنند. با نگاه ابتدایی، چنین به نظر می‌رسد که سقف مشروع برای زندگی همه کارگزاران، همین حد پایین و ضروری است؛ به نحوی که حضور در یک مهمانی رنگین هم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

نقد و بررسی

اولاً، با توجه به متن کامل این نامه مشخص می‌شود که حضرت علی علیه السلام صرف حضور استاندار خود در یک مهمانی دارای زرق و برق را مورد توبیخ قرار نداده‌اند، بلکه آنچه مورد مذمت قرار گرفته است، قبول مهمانی است که هم حرام و حلالش معلوم نبوده؛ «به لقمه‌ای که بر آن دندان می‌گذاری دقت کن، لقمه‌ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن، و آنچه را می‌دانی از راه‌های حلال به دست آمده بخور»^۱ و هم به تعبیر آن حضرت، میزبانان محتاجین را رانده و توانگران را میهمان می‌کنند؛ «خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند، و توانگرشان را به مهمانی می‌خوانند!»^۲.

ثانیاً، درباره این که حضرت علی علیه السلام وضع زندگی خود را به عنوان الگو مطرح کرده‌اند، باید این نکته را هم توجه داشت که خود ایشان بلافاصله می‌فرمایند: «بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری و تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی، مرا یاری دهید»^۳.

توجه به این نکته کلیدی، صدور احکامی قطعی در حق رهبران جامعه اسلامی، در لزوم و وجوب ساده‌زیستی آنها در حد ضعیف‌ترین مردم جامعه را دچار تردید می‌کند و به نظر می‌رسد که تفصیلی وجود دارد بین سیره شخصی ائمه اطهار که در مسند حکومت نشستند و عموم کارگزاران جامعه اسلامی؛ هر چند همچنان سبک زندگی آن

۱. «فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمُتَقَضَّمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِظَةُ وَ مَا أَيْقَنْتَ بِطَيْبِ وُجُوهِهِ فَنَلَّ مِنْهُ».

۲. «مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ جُفُوٌّ وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوٌّ».

۳. «أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَاتَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنِ أَعْيُنِي بَوْرِعَ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ».

بزرگواران الگوست، ولی الزام به رعایت آن حدّ اعلی - به رغم تصریح خودشان به عدم امکان این مسئله - موجه نیست.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند:

زهد امیرالمؤمنین علیه السلام، واقعاً زهد خیلی عجیبی است. البته، ... خود علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده‌اند که توقع نیست ما مثل ایشان زندگی کنیم؛ خود آن بزرگوار گفتند که نمی‌توانید. کما اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام هم این زهد را در همان زمان بر عیال خود تحمیل نمی‌کردند. در آن زمان، تنها شخصی که این زهد را داشت، خود حضرت بودند؛ حتی امام حسن و امام حسین و همسران بزرگوارشان این چنین نبودند. خوراک شخص امیرالمؤمنین علیه السلام، در یک کیسه سربه مهر پیچیده بود؛ می‌آوردند، می‌خوردند، بعد سرش را مهر می‌زدند و در جایی می‌گذاشتند؛ در خانه هم زندگی معمولی خودشان را داشتند. شخص امیرالمؤمنین علیه السلام، اصلاً فوق طبیعت معمول بشری است و کسی نمی‌تواند این طور زندگی کند. این سبک زندگی، برای آن است که من و شما جهت را بفهمیم.^۱

۴. روایت صالح بن ابی حماد

علی بن محمد علان از صالح بن ابی حماد و غیر صالح و همچنین عده‌ای از اصحاب از احمد بن محمد عیسی الاشعری و غیر احمد نقل کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام، عاصم بن زیاد - که لباس خشن به تن می‌کرد و موجب ناراحتی خانواده‌اش شده بود - را توبیخ فرمودند. عاصم به عملکرد خود امیرالمؤمنین علیه السلام استناد کرد که غذای بدون خورش خورده و لباس خشن می‌پوشند، حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَيَّ أُمَّةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛ خداوند عز و جل بر پیشوایان عدل واجب فرموده که زندگی خود را با افراد کم‌بضاعت جامعه هماهنگ کنند تا بر تهیدستان، تهیدستی آنان گران نیاید».^۲

۱. «بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله) در دیدار افشار مختلف مردم» ۲۶/۱۰/۷۰ با اندکی ویرایش.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

بررسی سندی

سند این روایت، دارای تحویل بوده و منحل به چهار سند می‌شود. جدا از توثیقات و تضعیفاتی که نسبت به صالح بن ابی حماد وجود دارد،^۱ بهترین سندی که می‌توان از این عبارت استخراج کرد، عبارت است از عده‌ای از اصحاب از احمد بن محمد بن عیسی اشعری با اسانید مختلف از امام علی علیه السلام. هرچند «عده من اصحابنا» وقتی از احمد بن عیسی نقل کرده باشند، مشخص و مورد اعتماد هستند،^۲ اما چنان که مشخص است، عدم ذکر بخش پایانی، سند روایت را مرسله کرده است. البته، برخی همچون مرحوم علامه مجلسی این سند را «معتبر» می‌دانند؛ زیرا همانند روایات متواتر معنوی بوده و با اسناد متعدد، مضمون واحدی را نقل کرده است.^۳

بررسی دلالی

تنها روایتی که به صراحت در مقام بیان یک قاعده کلی برآمده و شبهه اختصاص آن به معصومین علیهم السلام و یا اختصاص به حاکم جامعه و نه مطلق کارگزاران وجود ندارد، همین روایت است. البته، کلید فهم دقیق این روایت در گرو تفسیر صحیح عبارت «يُقَدَّرُوا أَنْفُسُهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ» است. واژه «يُقَدَّرُوا» در چند معنا استعمال شده است: نخستین معنا، «تعیین کمیّت یک شیء»^۴ است. همچنین برای «قیاس یک شیء با شیء دیگر»^۵ از این کلمه استفاده می‌کنند و در نهایت، بعضی آن را به معنای «تضییق»^۶ معرفی کردند. دقت در این معانی سه‌گانه و به‌ویژه دو معنای ابتدایی، نشانگر این است که ترجمه این عبارت به مشابه و مساوی شدن با فقرا، ترجمه دقیقی نیست. «يُقَدَّرُوا أَنْفُسُهُمْ

۱. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، ص ۵۶۶؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۵۶۶.

۲. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۳۰ خاتمه، فایده سوم؛ خلاصة الأقوال فی معرفة احوال الرجال، ص ۲۷۱.

۳. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام، ج ۴، ص ۳۶۳.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۵۸.

۵. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۲۲، فیض کاشانی، ملا محمد محسن، الوافی، ج ۳، ص ۶۵۸.

۶. قال الله تعالى: «اللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» (موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۱۲۲).

بِضَعْفَةِ النَّاسِ»، یعنی کمیت وضع زندگی را با لحاظ ضعفای جامعه و در مقایسه با آنها مشخص کن. زندگی شخصی خود را ناظر بر زندگی ضعیف‌ترین مردم ببند؛ به این معنا که فاصله و شکاف طبقاتی میان تو و ضعفا روز به روز بیشتر نشود. برای ارتقا یا کم کردن یا تثبیت معیشت خود، به نوسانات وضع محرومین توجه داشته باش. اگر در طول یک دهه، زندگی محرومین سه پله رشد کرده است، شما هم تنها ارتقای سه پله‌ای در کیفیت زندگی خود داشته باشید. از همین جهت است که محقق گرانقدر جناب آقای دشتی، عبارت را چنین ترجمه کرده‌اند: «خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند». هدف از این سفارش هم مشخص شده است برای اینکه «لَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فُقْرَهُ؛ فقر فقیر به او هجوم نیاورد و اذیتش نکند». طبیعتاً آنچه که فقیر را اذیت می‌کند، مشاهده اختلاف طبقاتی جدی و وسیع هست، اما وجود اختلافات معقول مورد پذیرش جامعه است و انتظار یک جامعه بی طبقه وجود ندارد. بالاتر بودن چند پله‌ای سطح زندگی مسئولی که سال‌ها سابقه خدمت داشته است از یک انسان معمولی، طبیعی به نظر می‌رسد. از این‌رو، حتی اگر معنای سوم «یقدروا»، یعنی «تضییق» را انتخاب کنیم - با لحاظ این ذیل روایت - معنای متفاوتی نمی‌توان نتیجه گرفت.

اشکال

صدر و ذیل روایت را باید با یک‌دیگر ملاحظه کرد. حضرت علی علیه السلام در جواب این سؤال که چرا خودشان به پایین‌ترین سطح معیشتی اکتفا کرده‌اند، قاعده «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ...» را یاد آور شده‌اند. بنابراین، ترجمه مطرح شده (همسویی با فقرا) دقیق نیست و وضع زندگی حضرت علی علیه السلام، مصداق عمل به این قاعده است.

جواب

توبیخی که حضرت علی علیه السلام نسبت به عاصم داشتند، به جهت ترک طیبات و حلال‌های الهی مثل پوشیدن لباس نرم بود. بنابراین، وقتی عاصم در دفاع از خود به رفتار آن حضرت استناد می‌کند، همین‌که برای او این نکته تبیین شود که حاکم وظیفه‌ای متفاوت با مردم عادی دارد و آزادی مطلق در استفاده از نعمت‌ها برای او

وجود ندارد، کفایت می‌کند و مطلوب حضرت ثابت می‌شود، اما اینکه عملکرد شخص حضرت و همچنین وظیفه‌ای که از جانب خداوند بر عهده ایشان گذاشته شده هم در همین حد است یا مرتبه‌ای بالاتر از آن، از مقام بحث خارج بوده است؛ همچنان که اگر مرجع تقلیدی در پاسخ به این سؤال که چرا شما در مقابل انظار عمومی، غذا نمی‌خورید، بگوید: «کسی که ملبس به لباس روحانیت باشد، ملزم به رعایت ملاحظات خاصی است» جواب سؤال کننده داده شده است؛ هرچند آن مرجع دیگر نیازی ندیده است که برای او توضیح بدهد که من - به عنوان مرجع تقلید - ملاحظات بسیار بیشتری را باید از یک طلبه معمولی رعایت بکنم. از این رو، ترجمه مذکور از روایت منافاتی میان صدر و ذیل ایجاد نخواهد کرد و ظهور اولیه «يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ» را در معنای مطرح شده خدشه‌دار نمی‌کند.

در پایان این بخش، فرمایشات مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه‌ای را در تفسیر این روایت مرور می‌کنیم که فرمودند:

«فان يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ»؛ در این عبارت، تعبیر نمی‌کند که مثل آنها زندگی کنید. ممکن است هر کسی نتواند آنگونه زندگی را بر خودش تنگ بگیرد، اما این نکته مطرح شده است که خودت را با فقیر اندازه بگیر و مقایسه کن؛ نه با اعیان و اشراف ... این مربوط به مسئولان و صاحبان مناصب در نظام اسلامی است که باید خودشان را با مردم ضعیف بسنجند؛ نه با برخورداران جامعه.^۱

۵. روایت ابن داب

شیخ مفید - در الاختصاص - می‌فرماید:

عبیدالله از احمد بن علی بن حسن بن شاذان از محمد بن علی بن فضل بن عامر کوفی از حسین بن محمد بن فرزدق از محمد بن علی بن مردویه از حسن بن موسی از علی بن اسباط از عده‌ای از اصحاب نقل می‌کند که حضرت علی عليه السلام شخصی را که در ساده‌زیستی افراط می‌کرد و در این کار به فعل خود حضرت استناد می‌کرد، توبیخ کردند و فرمودند: «زمانی که امام مسلمین، امور آنها را به دست می‌گیرد، لباس پایین‌ترین فقرا را می‌پوشد تا فقیر با فقر خود در فشار قرار نگیرد».^۲

۱. «بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله) در خطبه‌های نماز جمعه»، ۲۵/۹/۷۹ با اندکی ویرایش.

۲. «إِنَّ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ إِذَا وَلِيَ أُمُورَهُمْ لَبَسَ لِبَاسَ أَذْنَىٰ فَاقْبِرِهِمْ لِئَلَّا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ فَيَقْتُلَهُ» (نوری طبرسی، میرزا

بررسی سندی

علاوه بر ضعف در بعضی روایات، سند مذکور ارسال هم داشته و متصل به معصوم نیست و از همین رو، فاقد اعتبار سندی است.

بررسی دلالی

اولاً، این روایت هیچ ظهوری در صدق این ملاک برای مطلق کارگزاران و مدیران مختلف جامعه که بخشی از مدعای بحث است، ندارد. ثانیاً، در خصوص شخص حاکم جامعه اسلامی هم هر چند استفاده یک قاعده کلی از تعبیر «امام المسلمین» ابهاماتی دارد، ولی ظهور اولیه روایت را می‌توان بیانگر یک ملاک کلی برای وضع معیشتی همه رهبران جامعه اسلامی دانست؛ هر چند که از معصومین علیهم‌السلام نباشند.

گفتیم که ضعف سند در این روایت مشهود است و البته، با توجه به تفسیری که از روایت اول (روایت جابر العبدی) و دوم (روایت معلی بن خنیس) و احتمال اختصاص آنها به معصومین علیهم‌السلام مطرح شد، امکان استفاده استفاضه معنوی و جبران ضعف سند این روایت با آن استفاضه نیز منتفی است.

جمع بندی روایات در این بخش

آنچه در مجموع و با ملاحظه ادله پیش گفته و نقد و بررسی آنها به نظر می‌رسد، بدین شرح است:

۱. حکومت و زمامداری جامعه، جایگاه خطیری است که به مجرد حضور شخص در این مقام، مسئولیت و وظایف متعددی بر عهده او می‌آید که یکی از آنها رعایت حدود خاصی در وضع معیشت و رفاه شخصی است. فرمایشات حضرات معصومین علیهم‌السلام - چه در زمانی که در مقام بیان وضع زندگی خود در فرض نشستن بر مصدر حکومت هستند^۱ و چه در زمانی که در مقام بیان صریح یک قاعده کلی برای همه رهبران جامعه اسلامی اند^۲ - بیانگر این نکته اساسی است که نگاه آحاد جامعه

حسین (محدث نوری)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۲۳۷.

۱. «فَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي».

۲. «فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ».

به وضع زندگی شخصی رهبران جامعه دوخته شده تا اسلام را علاوه بر گفتار، در رفتار مسئولین بیابند و افزون بر آن، حاکمان را در سختی‌ها و فشارهای زندگی، فی الجمله همراه خود ببینند.

۲. روایات مطرح در این بحث در دو دسته قابل بررسی هستند: بعضی به صورت کلی توصیه به رعایت ساده‌زیستی و یا پرهیز از اشرافی‌گری و تجمل کرده‌اند، اما بعضی از روایات حدّ خاصی را آنهم «همراهی با زندگی ضعیف‌ترین مردم جامعه» برای رهبران معین کرده‌اند. این دسته از احادیث نیز خود به دو دسته جزئی‌تر قابل تقسیم هستند: گاه لسان روایت، لسان بیان یک قاعده کلی است که در این قسمت ما هیچ روایت صحیح‌السندی نداریم که - به صراحت - حکم به «لزوم همسانی» زندگی رهبر یا مدیران ارشد نظام اسلامی با زندگی ضعیف‌ترین مردم داده باشد. در موارد دیگر هم که ائمه اطهار علیهم‌السلام در مقام بیان سبک زندگی شخصی خود در زمان حکومت هستند، گرچه خود را ملزم به تطبیق وضع زندگی با اضعف مردم جامعه می‌دانند، اما مشکل اصلی بعضی تصریحات آن بزرگواران بر انحصار این سبک زندگی به خودشان است؛ به نحوی که از دیگر کارگزاران و رهبران جامعه چنین انتظاری وجود ندارد.

در جمع بین این روایات، احتمالی به ذهن می‌رسد و آن اینکه زهد و سادگی خاص و عجیب زندگی حضرت علی علیه‌السلام در دوران حکومت و همچنین آنچه دیگر معصومین علیهم‌السلام برای وضع معیشت خود در دوران حکومت ترسیم نموده‌اند، پایین‌تر از حدّ ضعفای جامعه بوده و این، همان حدّ اختصاصی معصومین علیهم‌السلام است که دیگران تکلیفی نسبت به آن ندارند. بنابراین، منافاتی میان الزام کارگزاران ارشد حکومتی در مطابقت با زندگی فقرا با روایتی که وضع معصومین علیهم‌السلام را منحصر به فرد می‌داند، وجود ندارد.

البته، این فرض - همانگونه که مشخص است - صرف یک احتمال بوده و شاهد قطعی بر آن ارائه نشده است. از این‌رو، به رغم حجّیت سیره معصومین علیهم‌السلام، در اینجا اصل وجود چنین سیره‌ای (اقتضای بر کمتر از حد ضعفای جامعه) ثابت نیست و قدر متیقن از سیره، همان مطابقت با ضعفای جامعه است که وجوب متابعت از این مقدار هم با عبارت «فلا تقدرون علی ذلک» منتفی شده است. از این‌رو، همچنان تمسک به وضع معیشت ائمه حاکم در این مسئله مخدوش است و به رغم قبول اصل مطلوبیت همسان شدن زندگی مسئولین با ضعیف‌ترین مردم جامعه، دلیل قطعی بر وجوب و



لزوم آن وجود ندارد.

در پایان و برای تأکید بر اصل مطلوبیت ساده‌زیستی آنهم در بالاترین سطح، به جملاتی از مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه که به توصیف وضع زندگی حضرت علی علیه السلام می‌پرداختند، اشاره می‌شود:

[حضرت علی علیه السلام] وقتی که به حکومت رسید، در حال حکومتش زندگی‌اش از جمیع زندگی امثال ماها و شماها، طلاب علوم دینی، امثال این بقال‌ها و این کاسب‌ها، زندگی او پست‌تر بود. یک تکه نان جو بود که در آخر عمر مبارکشان از قراری که گفته شده است، از بس خشک بود حضرت با دستشان نمی‌توانستند بشکنند، با زانو می‌شکستند آن نان را و با آب تناول می‌کردند. این حکومت اسلام بود. می‌فرمود که - به طوری که نقل شده است - من می‌ترسم که در یکی از حوالی مملکت من یک وقت یک گرسنه‌ای باشد، یک وقت باشد که گرسنه در کار باشد، چطور من بخوابم «سیر»، و رعیت من یک نفرشان - ولو در بعضی از آرجای مملکت - اینها گرسنه باشند.^۱

ب) زیست بدون هیچ قید خاصی

در دیدگاه دوم، ضرورت مراعات حدّ خاصی در وضع معیشتی را منتفی دانسته و این گونه مسائل را دخیل در حکمرانی حاکم نمی‌دانند و بر توانایی‌های مدیریتی و شخصیتی رهبر جامعه در پیاده‌سازی قوانین اسلامی تأکید می‌کنند.

ادله

۱. روایت عباس بن هلال شامی

حمید بن زیاد از محمد بن عیسی نقل می‌کند که عباس بن هلال شامی گفت: خدمت امام رضا علیه السلام رسیده و عرضه می‌دارد که «چه شگفت‌انگیز است برای مردم که کسی غذای نامرغوب بخورد و لباس زبر و خشن بپوشد و خشوع و فروتنی نماید» حضرت فرمودند: «نمیدانی حضرت یوسف، پیامبر و پیامبرزاده بود و قباهای دیبای تزئین شده به طلا می‌پوشید و در مجالس فرعونیان نشسته و حکومت می‌کرد. مردم به لباس او نیاز

۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (امام خمینی)، صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۵۹ (سخنرانی در جمع طلاب و روحانیون نجف، اتیر ۱۳۵۰).

ندارند، بلکه به عدالت او محتاج هستند. آنچه برای امام نیاز هست صداقت، وفای به عهد، عدالت در حکم است. خداوند هیچ غذا و نوشیدنی را حرام نکرده است.^۱

بررسی سندی

در برخی اسناد، به جای حمید بن زیاد، سهل بن زیاد آمده است. حمید از بزرگان و ثقات است، سهل هم - به طرق مختلف^۲ - قابلیت توثیق دارد، اما مشکل در ناحیه عباس بن هلال الشامی است که در کتب رجالی، توثیق یا تضعیفی برای او نقل نشده است. از این رو، راهی برای اعتبار سندی این روایت، جز از راه قبول جمیع روایات کتاب کافی باقی نمی ماند.

بررسی دلالی

تعارض جدی میان مضمون روایت با جمع زیادی از روایاتی که حدودی برای خوراک و پوشاک و معیشت رهبران در نظر گرفته اند، وجود دارد که به بخشی از آن اشاره شد و با توجه به تعدد، قوت سند و سازگاری آن دسته از روایات با مبانی اسلام و همچنین اشتغال این روایت بر نقض یکی از احکام قطعی دین (پوشش طلا برای مردان) این روایت کنار گذاشته می شود.

اما نکته مهم در بررسی این روایت، احتمال تقیّه ای بودن آن است؛ زیرا در آن زمان که خلفای عباسی غرق تجملات و تشریفات بودند. در واقع، این فرمایش می تواند یک نوع همراهی ائمه اطهار علیهم السلام با دستگاه طاغوت به حساب آید که به جهت حفظ مصالح و حفظ جان خود و شیعیان، آن را به زبان آورده اند و در حقیقت، با تصریح بر حکم تجویز استفاده از طلا برای مردان - که به وضوح در شریعت اسلام نهی شده است - پیام روشنی به شیعیان و مقربان خود مبنی بر تقیّه ای بودن این حکم داده اند.^۳

۱. «فَقَالَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ يُوسُفَ عليه السلام نَبِيَّ ابْنِ نَبِيِّ كَانِ يَلْبَسُ أَقْبِيَةَ الدِّيْبَاجِ مَزْرُورَةً بِالذَّهَبِ وَ يَجْلِسُ فِي مَجَالِسِ آلِ فِرْعَوْنَ يَحْكُمُ فَلَمْ يَخْتَجِ النَّاسُ إِلَى لِبَاسِهِ وَ إِنَّمَا اخْتَأَجُوا إِلَى قِسْطِهِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۴۵۳).
۲. توثیق شیخ طوسی در رجال، ص ۳۸۷، کثرت نقل کلینی از ایشان در کافی (بیش از ۱۹۰۰ روایت)، حضور در اسناد کامل الزیارات، حضور در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم، مورد عمل بودن روایتش نزد اصحاب و کثرت روایت اجلاء از ایشان.

۳. مهوری، محمد حسین، «مبانی فقهی ساده زیستی دولت مردان»، ص ۱۷۵.

۲. نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر

حضرت علی علیه السلام - به هنگام نصب مالک اشتر به فرماندهی مصر - توصیه‌های مختلفی به او کردند، از جمله اینکه نسبت به عمال و کارگزاران حکومتی فرمودند:

روزی و جیره آنان را فراوان قرار بده که این توسعه در رزق و روزی آنها را بر اصلاح خودشان توانا می‌کند و آنها را از تجاوز به حقوق زیردستان بی‌نیاز می‌کند و همچنین حجتی است بر علیه آنها اگر با او امر تو مخالفت کنند یا در امانت خیانت کنند.^۱

بررسی سندی

علاوه بر نکاتی که پیش‌تر - در مورد بی‌نیازی روایات نهج البلاغه از بررسی سندی - اشاره شد، در خصوص سند این نامه که معروف به «عهد مالک» است، باید توجه داشت که این روایت در کتب حدیثی به صورت مُرسَل آمده، اما در کتب رجالی، اسنادی برای آن ذکر شده است:

الف) مرحوم نجاشی ذیل الأصبغ بن نباته، می‌فرماید: «از او، عهد اشتر روایت شده است...». ابن جنبدی، از ابی علی بن همام از حمیری از هارون بن مسلم از حسین بن علوان از سعد بن ظریف از اصبغ بن نباته، عهد را نقل کرده‌اند.^۲

ب) مرحوم شیخ طوسی نیز ذیل الاصبغ بن نباته، می‌فرماید: «عهد مالک بن اشتر را - که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام نصب او به ولایت مصر به او دادند - روایت کرده است... خبر داده است به ما ابن ابی جید از محمد بن حسن از حمیری از هارون بن مسلم و حسن بن ظریف جمیعاً از حسن بن علوان کلبی از سعد بن ظریف از اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام». ^۳

۱. «مَنْ أَنْظَرَ فِي أُمُورِ عَمَالِكَ فَاسْتَعْمِلَهُمْ اخْتِياراً... ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَ غِيٍّ لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَ حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّوْا أَمَانَتَكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. «روى عنه عهد الأشتر... أخبرنا ابن الجندي عن أبي علي بن همام عن الحميري عن هارون بن مسلم عن الحسين بن علوان عن سعد بن ظريف عن الأصبغ بالعهده» (نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۸).

۳. «روى عهد مالک بن الأشتر (الذي عهدده إليه أمير المؤمنين عليه السلام لما ولاه مصر و روى) ... أخبرنا بالعهده ابن أبي جید عن محمد بن الحسن عن الحميري عن هارون بن مسلم و الحسن بن ظريف جمیعاً عن الحسين بن علوان الكلبی عن سعد بن ظريف عن الأصبغ بن نباتة عن أمير المؤمنين علیه السلام» (طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الفهرست، ص ۸۸).

باید توجه داشت که با توجه به اشتهار «عهدنامه مالک اشتر» در همان زمان، سند مذکور برای عهد، قطعاً مربوط به همین عهدنامه مالک اشتر است.

در بررسی اسناد این روایت، دو نفر مورد تردید هستند که یکی جناب «حسین بن علوان الکلبی» است. جناب کثی ایشان را «عامی مذهبی می‌داند که میل و محبت شدید به اهل البیت علیهم‌السلام داشته است و حتی بعضی او را به واقع، شیعه‌ای می‌دانند که مجبور به مخفی کردن عقیده‌اش بوده است»^۱. نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: «عامی و أخوه الحسن یکنی أبا محمد ثقة رویا عن أبي عبد الله علیه‌السلام و لیس للحسن کتاب و الحسن أخص بنا و أولى»^۲.



۱۲۹

بررسی فقهی سطح معیشت کارگزاران حکومت اسلامی

مرحوم آقای خوئی می‌فرمایند: «اولاً، توثیق در این عبارت نجاشی، به حسین برمی‌گردد» و شاید وجه فرمایش جناب خوئی این بوده که بحث در کتاب نجاشی، بر سر حسین بن علوان بوده و از همین رو، توثیق هم باید به او برگردد؛ نه به برادرش. ثانیاً، جناب ابن عقده فرموده: «نزد اصحاب، حسن اوثق از برادر خود و احمد بوده است»^۳ که از این عبارت می‌توان موثق و ممدوح بودن حسین بن علوان را هم استفاده کرد.^۴ اما آیه الله شبیری زنجانی (مدظله) معتقدند:

ظهور روایت در این است که توثیق به حسن برمی‌گردد ... همچنین ممکن است دو نفر هر دو بد باشند، با این حال می‌گوییم یکی از اینها از دیگری بهتر است و این معنایش این نیست که به هر دو بتوان کلمه «بهتر» اطلاق کرد، بلکه همین مقدار که شتر یکی از دیگری کمتر باشد، برای اطلاق لفظ بهتر کافی است.^۵

به نظر می‌رسد هرچند از عبارت نجاشی نمی‌توان توثیقی نسبت به حسین احراز کرد، لکن ظهور عبارت جناب ابن عقده در این است که حسین بن علوان را ثقه می‌داند. از این رو، ایشان موثق به حساب می‌آیند.

نفر دوم نیز آقای «سعد بن طریف» است که شیخ طوسی ایشان را صراحتماً «صحیح

۱. کثی، محمد بن عمر، رجال کثی، ص ۳۹۰.

۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۵۲.

۳. «إن الحسن کان أوثق من أخیه و أحمد عند أصحاب».

۴. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۴.

۵. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۲، ص ۶۱۰.

الحديث» می‌دانند.^۱ ذکر نام ایشان در زمره اسناد کتاب کامل الزیارات^۲ و تفسیر علی بن ابراهیم و همچنین استفاده پرتکرار از ایشان در اسناد کتب اربعه (بیش از ۷۰ بار) مؤید وثاقت ایشان است. تنها جناب نجاشی است که نسبت به ایشان می‌فرماید: «يعرف و ينکر»، اما باید توجه داشت این تعبیر به این معناست که بعضی مضامین روایی که نقل کرده است، مطابق با اصول نبوده و غیر قابل قبول هستند، اما این توصیف خدشه‌ای به وثاقت خود شخص نمی‌زند.^۳ تضعیفی هم از جانب ابن غضائری نقل شده است^۴ که با توجه به مسلک ایشان در تضعیف روایات نمی‌توان به آن اعتماد کرد. بنابراین، در مجموع، سند این روایت را می‌توان «موثقه» و مورد اعتماد دانست.

بررسی دلالی

مطابق آنچه که از بررسی لغوی واژه «اسباغ» به دست می‌آید،^۵ حضرت در اینجا توصیه به پرداخت حقوق فراوان و تکمیل کردن رزق و روزی کارگزاران و یا - طبق بعضی نقل‌ها - مبالغه در پرداخت حقوق می‌فرمایند.

باید به این نکته توجه داشت که داشتن درآمد بالا و استفاده از امکانات رفاهی ویژه، الزاماً به معنای ورود به خطوط قرمز عمومی همچون «تجمل‌گرایی» و «اشرافی‌گری» نیست، بلکه در همان محدوده مباحات شرع هم مراتب مختلفی وجود دارد که برای افراد امکان رشد و ارتقا وجود دارد. از این رو، از این جهت نمی‌توان ایرادی به مدلول روایت وارد دانست.

نکته مهم دیگر اینکه اگر مسئله را از منظر جامعه‌شناختی بررسی کنیم، باید به تفاوت‌ها در مراتب مختلف شغلی و آثار متناسب با هر مرتبه توجه داشته باشیم. همان‌طور که با ارتقای درجه شغلی و تخصصی شدن آن، مسئولیت بیشتری متوجه شخص می‌شود، طبیعتاً مزایا و حقوق بالاتری باید وجود داشته باشد و اگر این تناسب

۱. طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، رجال طوسی، ص ۱۱۵.

۲. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۸، ۳۲۳.

۳. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۲، ص ۵۰۲؛ ج ۱۱، ص ۳۹۳۰.

۴. ابن غضائری، احمد بن ابی عبد الله، رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۶۴.

۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۳۷۹؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۴، ص

۱۳۲۱، ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۳۲.

رعایت نشود، به صورت طبیعی، جامعه میل و کششی نسبت به تلاش بیشتر برای کسب تخصص و قبول مسئولیت‌های کلان از خود نشان نخواهد داد.

بررسی و جمع‌بندی ادله این بخش

گرچه ظاهر بعضی روایات - همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد نفی هر گونه قیدی به جز محذورات کلی مثل اسراف برای زندگی مسئولان و کارگزاران حکومت اسلامی است، اما اصول کلان حاکم بر نظام اقتصادی اسلام باید مورد توجه قرار بگیرند که از جمله آن اصول، وظیفه حاکمیت در جلوگیری از ایجاد فاصله طبقاتی جدی میان اقشار مختلف جامعه است. در همین راستا، برخی فقها در پرداخت دستمزد و حقوق رعایت قواعدی را لازم می‌شمارند که از جمله آنها به اصل «جلوگیری از ایجاد شکاف طبقاتی» اشاره می‌کنند؛^۱ به این معنا که میزان پرداخت حقوق نباید به نحوی باشد که زمینه‌ساز ایجاد فاصله طبقاتی فاحش شود. شهید صدر نیز با نسبی دانستن «فقر»، فقیر را شخصی معرفی می‌کنند که زندگی‌اش با سطح زندگی ثروتمندان اختلاف زیادی داشته باشد^۲ و وظیفه حاکمیت را ایجاد «توازن اجتماعی» و رفع این ناهماهنگی سطح زندگی همگانی می‌دانند.^۳

پایبندی به این اصول کلی در عمل، حتی دریافت حقوق توسط کارگزاران را با محدودیت‌هایی مواجه می‌کند و بالطبع دایره مشروع زیست این افراد نمی‌تواند گستره وسیعی داشته باشد.

ج) زیست در سطح متوسط جامعه

در دیدگاه سوم، ضمن تأکید بر لزوم رعایت حد خاصی از رفاه و آسایش در ناحیه وضع معیشتی کارگزاران و تأکید بر لزوم جلوگیری از رویه کاخ‌نشینی و افزایش روزافزون فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه، خط قرمز «تجاوز از سطح زندگی عموم جامعه» معرفی می‌شود؛ نه زیستن همانند ضعیف‌ترین افراد جامعه.

۱. اراکی، محسن، نظام اقتصادی اسلام، ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. صدر، سید محمد باقر، «اسلام و مشکل اختلاف طبقاتی»، ص ۴۴۴.

۳. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، ص ۶۷۱.

۱. نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر

حضرت علی علیه السلام هنگامی که مالک اشتر را برای فرماندهی مصر انتخاب کردند، طی نامه مفصلی دستورات مختلفی برای اداره این منطقه به او دادند که از جمله آنها توصیه‌هایی در خصوص نوع رفتار نسبت به عمال و کارگزاران حکومتی بود. حضرت در این زمینه می‌فرمایند:

روزی و جیره آنان را فراوان قرار بده که این توسعه در رزق و روزی آنها را بر اصلاح خودشان توانا می‌کند و آنها را از تجاوز به حقوق زبردستان بی‌نیاز می‌کند و همچنین حجتی است بر علیه آنها اگر با اوامر تو مخالفت کنند یا در امانت خیانت کنند.^۱

بررسی سندی

اعتبار سندی این روایت، به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت.

بررسی دلالی

در لغت، به معانی مختلفی همچون مبالغه،^۲ اتمام،^۳ کامل و وافی^۴ برای «اسباغ» اشاره شده است. حضرت علی علیه السلام که در این نامه در مقام بیان منشور حکومت‌داری برآمده‌اند، به مالک اشتر نسبت به پرداخت حقوق و رزق عمال حکومتی، توصیه به «اسباغ» می‌فرمایند؛ به این معنا که حقوق آنها را فراوان و کامل پرداخت کن و یا این که در پرداخت آن مبالغه کن.

آنچه در این قسمت، از این فرمان و توصیه موکد آن به فراوانی حقوق کارگزاران به دست می‌آید، تناسبی با حکم به وجوب همسانی مسئولین حکومت اسلامی با اضعف مردم ندارد؛ هرچند نکاتی در حدود و ثغور این فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره

۱. «مَنْ أَنْظَرَ فِي أُمُورِ عَمَّالِكَ فَاسْتَعْمَلَهُمْ اخْتِبَارًا... ثُمَّ أَسْبَغَ عَلَيْهِمُ الْأَرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِصْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ وَغَنَى لَهُمْ عَنْ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ وَحُجَّةٌ عَلَيْهِمْ إِنْ خَالَفُوا أَمْرَكَ أَوْ تَلَمَّعُوا أَمَانَتَكَ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۴، ص ۱۳۲۱.

۴. «أَسْبَغَ اللَّهُ عَلَيْهِ الرِّعْمَةَ: أَكْمَلَهَا وَآتَمَّهَا وَسَعَّهَا» (ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۳۲).



خواهیم کرد، ولی آنچه با اطمینان می‌توان از آن صحبت کرد، نفی وجود هر الزامی در راستای «یکسان‌سازی» وضع معیشت رهبران جامعه با پایین‌ترین طبقه جامعه است. در مرحله بعد و با ضمیمه ادله‌ای در نفی معیشت اشرافی و تجملاتی، مدعای مورد نظر، یعنی لزوم همراهی با متوسط جامعه در ضمن رعایت قیود دیگر ثابت می‌شود. در برداشت مذکور، اشکالاتی به نظر می‌رسد:

۱. بین اکتفای کارگزاران حکومتی به حداقل‌ها و زندگی در سطح ضعیف‌ترین افراد جامعه با توصیه به «پرداخت کامل حقوق» منافاتی وجود ندارد و جمع آن بدین نحو است که حق کارگزاران حکومتی که عبارت باشد از همان حداقلی‌ترین حقوق، به صورت کامل و تمام پرداخت شود و نه بیشتر.

۲. میان تعیین درآمد مناسب و کافی برای کارگزار حکومت اسلامی با سبک زندگی و نحوه خرج کردن درآمد، تفاوت وجود دارد و میان اسبابی که وظیفه حکومت نسبت به کارگزار است با هزینه کردن تمام این درآمد در زندگی شخصی تلازمی وجود ندارد.

پاسخ به دو اشکال پیش‌گفته، با توجه به ادامه نامه حضرت علی علیه السلام مشخص خواهد شد؛ زیرا اگر وظیفه عامه مسئولان حکومتی زندگی در حد اضعف مردم باشد، توصیه به استاندار یک شهر برای تکمیل رزق و روزی مسئولان آنها به قصد اتمام حجت با آنها و جلوگیری از دست‌اندازی به اموال دیگران، توجیه خاصی پیدا نمی‌کند. به عبارت دیگر، هر چند میان وفور درآمد با جواز استفاده از همه آن در زندگی شخصی تلازمی نیست، اما سفارش به فراوان کردن نعمت به قصد اتمام حجت هم با الزام همان افراد به اینکه مشابه اضعف مردم جامعه زندگی کنند، معنا ندارد.

۲. روایت صالح بن ابی حماد

علی بن محمد علان از صالح بن ابی حماد و غیر صالح و همچنین عده‌ای از اصحاب از احمد بن محمد عیسی‌ الاشعری و غیر احمد نقل کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام عاصم بن زیاد - که لباس خشن به تن می‌کرد و موجب ناراحتی خانواده‌اش شده بود - را مورد توبیخ قرار دادند. عاصم به عملکرد خود امیرالمؤمنین علیه السلام استناد کرد که غذای بدون خورش خورده و لباس خشن می‌پوشند و حضرت فرمود: «خداوند عز و جلّ بر پیشوایان عدل واجب فرموده که زندگی خود را با افراد کم‌بضاعت جامعه هماهنگ



کنند تا بر تهیدستان، تهیدستی آنان گران نیاید.^۱

بررسی سندی

همچنان که در بخش پیشین و به تفصیل توضیح داده شد، به رغم مُرسله بودن روایت، برخی همچون علامه مجلسی - به جهت کثرت نقل روایت با اسناد مختلف و مضمون واحد - روایت را «معتبره» می‌دانند.

بررسی دلالتی

پس از آن که دلالت روایت بر «لزوم همسانی» با ضعیفان جامعه رد شد، عبارت «أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ» به این معناست که کیفیت و کمیت معیشت زندگی ناظر بر وضع ضعیفان جامعه تعیین شود. حضرت در ادامه، منظور خود را بیشتر توضیح می‌دهند: «كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»، یعنی این تقدیر و جهت‌دهی به وضع معیشت به جهت آن است که فقیر با دیدن زندگی رهبر جامعه اسلامی از فقر خود مورد تهاجم و اذیت قرار نگیرد و فشار روحی بر او وارد نشود.

البته، به قطع می‌توان ادعا کرد که اگر محرومین و فقرای جامعه، رهبر جامعه اسلامی را هم سطح و بلکه پایین‌تر از خود و یا حتی محروم از ضروریات اولیه زندگی ببینند، احساس بهتری خواهند داشت، اما باید توجه کنیم که اصطلاحاً اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند. صرف این که این حد از ساده‌زیستی هدف مورد نظر شارع را تأمین می‌کند و موجب امیدواری فقرا می‌شود، برای تعیین همین سطح از زندگی به عنوان خَطِّ قرمز و حداکثر مشروع برای حاکم جامعه، کفایت نمی‌کند، بلکه باید دقت شود که عُرف جامعه هم برای قضاوت درباره ساده‌زیست بودن یا نبودن افراد به پیشینه، جایگاه، تخصص و سختی کار و گذارنده به افراد توجه می‌کند.

بنابراین، تنها معیاری که از این روایت استخراج شده است، عدم فاصله جدی و قابل اعتنا با ضعفای جامعه است. که طبیعتاً این ملاک با برخی از حدود زندگی متعارف و معمول جامعه سازگاری خواهد داشت.

۱. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹).



۳. دلیل عقل

بر فرض حصول تردید در اینکه ادله نقلی پیش‌گفته در مقام بیان حکم کارگزاران اصلی و به طور خاص رهبر جامعه اسلامی باشد، باید چند نکته در کنار یکدیگر قرار گیرند و به آنها توجه شود:

الف) آنچه مسلم است این است که دلیل قطعی هم بر الزام رهبری و کارگزاران اصلی بر رعایت حداقل زندگی مردم به دست نیامد.

ب) رها دانستن و بی‌قید معرفی کردن زیست مطلوب معیشتی کارگزار حکومت اسلامی هم با ادله ناهیه که در ادامه، بررسی خواهند شد، سازگاری ندارد و هم با حکمت‌ها و مقاصدی همچون رعایت حال محرومین و جلوگیری از فشار روحی بر فقرا - که به صراحت در این روایت از جانب شارع مطرح شده است - همخوانی ندارد. بنابراین، تنها گزینه‌ای که باقی می‌ماند، وجوب رعایت سطح زندگی عمومی مردم به عنوان حداکثر وضع معیشتی و استحباب بر هماهنگی و همسانی با فقرا و محروم‌ترین افراد جامعه است.

جمع‌بندی ادله این بخش

توصیه به تکمیل و بلکه مبالغه در پرداخت حقوق و رزق عمال حکومتی - به صراحت - با لزوم تنظیم وضع زندگی مطابق ضعیف‌ترین افراد جامعه در تعارض است. از طرف دیگر، در روایت صالح بن ابی حماد توصیه به تنظیم معیشت رهبران با نظارت بر وضع مستمندان و فقرا شده است که خروجی این دو گونه از روایات جواز زندگی کارگزاران حکومتی در حد معمول جامعه است. ممکن است اشکالی نسبت به ادله نقلی - به ویژه «عهدنامه مالک اشتر» - بشود که این توصیه‌ها مربوط به کارگزاران جزء و مدیران رده‌های پایین است. در فرض قبول این ادعا، استناد ما به دلیل عقلی خواهد بود که باز هم همین مدعا را ثابت می‌کند. البته، زندگی در سطح معمول افراد جامعه ممکن است عنوانی مشکک و دارای مراتب مختلف باشد که در اینجا لازم است ملاک مستفاد از روایت صالح بن ابی حماد، یعنی نظارت بر وضع فقرا مد نظر گرفته شود.



نتیجه‌گیری

در مسیر ترسیم الگوی جامع معیشتی برای زمامداران و رهبران جامعه اسلامی و تعیین خط قرمزهای آن، دو نکته اساسی وجود دارد: ۱) ارائه ملاک‌های ملموس، شفاف و کارآمد و همچنین دوری از کلی‌گویی‌های رایج از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ ۲) دستیابی به نتیجه دقیق و منصفانه و دوری از افراط و تفریط در این مسیر، متوقف بر کنار گذاشتن پیش‌فرض‌های ذهنی و بررسی موشکافانه ادله و نگاه جامع به همه آنهاست.

در بحث وضع معیشتی مطلوب کارگزاران حکومت اسلامی، با دو نظر کاملاً متفاوت روبه‌رو هستیم: گروهی با تکیه بر سیره معصومین علیهم‌السلام و برخی روایات، بر وجوب همسان‌سازی زندگی حاکمان با اضعف جامعه تأکید کرده‌اند که به نظر می‌رسد، این دیدگاه ناشی از بی‌توجهی به بخشی از روایات در مسئله و یا کم‌دقتی در ترجمه و تفسیر برخی عبارات و همچنین قطعی دانستن دوگانه «کاخ‌نشینی - کوخ‌نشینی» است.

در مقابل، گروه دیگری با تکیه بر تفسیری که از برخی ادله همچون «أسبغ علیکم الارزاق...» داشته‌اند، محدود کردن معیشت مدیران ارشد نظام اسلامی را خلاف عقل و شرع دانسته و برخی نظریه‌های جامعه‌شناختی را مؤید نظر خود دانسته‌اند که این نظریه هم می‌تواند ناشی از بی‌توجهی به اصول کلی حاکم بر نظام اقتصادی اسلام باشد؛ از جمله اصولی که به منع وجود فاصله طبقاتی جدی میان اقشار مختلف مردم اشاره دارند.

در این مقاله، در گام نخست، روایات موجود در مسئله را مختص جایگاه حاکم دانسته و امکان تسری آن به مجموعه مدیران نظام اسلامی را منتفی دانستیم. در گام بعدی و با تکیه بر فرمایش صریح حضرت علی علیه‌السلام - در نامه به عثمان بن حنیف - آنچه که از سبک زندگی حضرات معصومین علیهم‌السلام در سبک معیشتی نقل شده است، مختص به شخص حضرات معصومین علیهم‌السلام دانستیم و با واکاوی تنها روایت معتبری که در مقام بیان یک قاعده کلی برای همه زمامداران بود، اثبات می‌شود که دلالتی در وجوب همسانی با ضعف ندارد و ترجمه مشهور این روایت، دقیق نیست.

از مجموع ادله، به دست می‌آید که حاکمان جامعه اسلامی موظف هستند افزون بر



پرهیز از تجمل و اشرافی‌گری، وضع زندگی خود را با فقرا مقایسه کرده و با آنها «همسو» بشوند؛ به نحوی که میزان اختلافشان به لحاظ سطح معیشتی، محرومین را دل‌آزرده نکرده و ثروتمندان با احساس مشابهت با حاکمان طغیان نکنند، اما پایین آمدن رهبران از لحاظ معیشتی در حد ضعفای جامعه و یکسان‌سازی کامل - به رغم آن که می‌تواند مطلوب باشد و به عنوان قله مطلوبیت معرفی شود - وجوب شرعی ندارد.



کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغة (للصبي صالح)، قم: انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: نشر مكتبة آية الله المرعشي نجفی، قم: چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی (شيخ صدوق)، الامالی، تهران: نشر کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب عليه السلام، نجف-عراق: المكتبة الحيدريه، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن غضائري، ابو الحسن احمد بن ابی عبد الله، الرجال لابن الغضائري، قم: موسسه علمی-فرهنگی دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۵. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف - عراق: دارالمرتضويه، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
۶. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت - لبنان: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۷. اراکی، محسن، فقه نظام اقتصادي اسلام، قم: مجمع الفكر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۳۸ ق.
۸. انصاريان، حسين، ترجمه نهج البلاغه، قم: دارالعرفان، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۹. جوهری، اسماعيل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بيروت - لبنان: دار العلم للملايين، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. حلی، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی)، خلاصة الأقوال في معرفه احوال الرجال، نجف - عراق: منشورات المطبعة الحيدرية، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. راغب أصفهانی، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت - لبنان: دار القلم - الدار الشامية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ ق.



۱۴۸

دوفصلنامه تخصصی فقه نظام ■ سال اول ■ شماره اول ■ بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱۲. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ربیع الأبرار و نصوص الاخیار، قم: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
۱۳. سید پورآذر، سید حسن، «مؤلفه‌های اخلاقی مصرف در سبک زندگی کارگزاران»، فصلنامه مطالعات سبک زندگی، شماره ۳، بهار ۱۳۹۲ ش.
۱۴. شبیری زنجانی، سید موسی، کتاب نکاح (زنجانی)، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۵. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ش.
۱۶. صدر، سید محمد باقر (شهید صدر)، «اسلام و مشکل اختلاف طبقاتی»، مجله مکتب تشیع، اردیبهشت ۱۳۸۸ ش.
۱۷. —، اقتصادنا، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الغیبة، قم: دار المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش.
۲۰. —، فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول (الفهرست)، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۱. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة (وسائل الشیعه)، مؤسسه آل البيت علیهما السلام، قم: الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ق.
۲۲. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۴. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، چاپ پنجم، ۱۳۷۹ ش

۲۵. فیض کاشانی، ملامحمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هباله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الامام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز، رجال، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ ق.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت - لبنان: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۰. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیهم السلام، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. منتظری، حسینعلی، نظام الحكم في الإسلام، قم: نشر سرایی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
۳۳. موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران: چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
۳۴. —، کتاب البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران: چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۵. موسوی خوئی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه فی العالم، ۱۴۱۳ ق.
۳۶. مهوری، محمد حسین، «مبانی فقهی ساده‌زیستی دولتمردان»، مجله حکومت اسلامی، ش ۳۶، ۱۳۸۴ ش.
۳۷. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۷ ق.

۳۸. نوری همدانی، حسین، «امام علی علیه السلام و مبانی حکومت اسلامی»، مجله کتاب نقد، شماره ۱۸، ۱۳۸۰ ش.

۳۹. نوری طبرسی، میرزا حسین بن محمد تقی (محدث نوری)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۴۰. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله؛ حسن زاده آملی، حسن؛ کمره‌ای، محمد باقر، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة، تهران: مکتبه الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.

